

مبانی پاسخ های تأدیبی و تربیتی به بزهکاری کودکان و نوجوانان از منظر حقوق اسلام و فرانسه

چکیده

یکی از مسائل مهم در پاسخ دهی به بزهکاری کودکان از منظر حقوق اسلام و حقوق کیفری فرانسه پرداختن به مبانی می باشد؛ مبانی اصول یا قواعد کلی ای هستند که یک نظام تربیتی، اخلاقی، اعتقادی و حقوقی مبتنی بر آن بوده و قوانین خود را بر پایه آن وضع می کنند؛ به عبارت ساده تر مبانی اصولی هستند که به قوانین و مقررات یک نظام مشروعیت داده و قوانین آن نظام لزوم امرای خود را از آنها به دست می آورند؛ بنابراین، چراکه هر موضوعی باید دارای مبانی بوده تا بتوان از آن در امر تفسیر قوانین و نیز قضاوت، استفاده نمود و آن همان اعتقادات و ارزشها و تفکراتی می باشد که از طرف افراد یک جامعه پذیرفته شده است و همگی ملزم به رعایت آنها می باشند. مبانی تأدیبی و تربیتی در حقوق اسلام برای کودکان و نوجوانان اهتمام به رشد کودک، اصلاح و بازپروری، اخلاق مداری، محبت مداری و عدالت محوری می باشد و در حقوق کیفری فرانسه نیز جبران آسیب های وارده، ارباب بزهکار، اصلاح بزهکار، درمان بزهکار و مبانی حقوق بشری به عنوان مبانی مورد استفاده قرار گرفته اند. در این پژوهش با بررسی روش کتابخانه ای و رجوع به منابع معتبر فقهی و حقوقی، به تطبیق مبانی پاسخ های تأدیبی و تربیتی به بزهکاری کودکان و نوجوانان پرداخته و اولویت داشتن مبانی فقهی نسبت به حقوق کیفری فرانسه به اثبات می رسد.

واژگان کلیدی: مبانی، پاسخ، تأدیب، تربیت، کودک، اسلام، فرانسه.

مقدمه

کودکان و نوجوانان به عنوان زیرساخت‌های آینده هر جامعه می‌باشند؛ سعادت و پیشرفت هر جامعه در گرو تربیت صحیح این قشر حیاتی آن جامعه می‌باشد. هرچند بیشتر قانون‌گذاران کیفی سن مسئولیت کیفی را از بلوغ محاسبه می‌کنند، اما به لحاظ حجم، نوع و نیز اهمیت بزهکاری کودکان هر نظام حقوقی کوشیده است پاسخ‌های در خور توجهی به این قسم بزهکاری‌ها داشته باشد. اهمیت نوع مواجهه با بزهکاری کودکان در این است که نوع مواجهه در رفتارهای آتی آنها و بدون تردید در شکل‌گیری شخصیت آنها موثر می‌افتد. به گونه‌ای که برخی پاسخ‌ها و مجازات‌ها می‌تواند کودکان را از مسیر صحیح به طور کامل خارج ساخته و از آنها بزهکاران حرفه‌ای بسازد. در نقطه مقابل دادرسی صحیح و نیز پاسخ‌های انسانی، تأدیبی و متناسب با رشد کودکان می‌تواند آنها را به مسیر صحیح بازگردانده و شخصیت انسانی آنها را تضمین نماید. مطالعه سیستم‌های کیفی گوناگون حکایت از گستردگی و تنوع رسیدگی پاسخ‌های کیفی به بزهکاری کودکان دارد که در جای خود مورد ارزیابی نیز قرار گرفته است. این مقاله در صدد است تا مبانی پاسخ‌های تأدیبی و تربیتی به بزهکاری کودکان و نوجوانان را از منظر فقه جزائی اسلام و نظام کیفی فرانسه مورد مطالعه و مقایسه قرار دهد. اهمیت مطالعات تطبیقی از آن روست که افزون بر پی‌بردن به نقاط قوت و امتیاز یک سیستم، می‌تواند راه‌کارها و افق‌های جدیدی را پیش رو قرار دهد.

۱. مفاهیم

- مبانی

«مبانی» در لغت به معنی ساختمانها یا حروف الفبا، (معلوف، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۱۰۶-۱۰۷). شالوده، پایه، بنیان و اساس، ریشه و بنیاد یک چیز (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۵۲؛ طریحی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۶۴؛ دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ص ۲۰۱۱۲؛ انوری، ۱۳۸۱، ج ۷، ص ۶۶۰۳) آمده است. در اصطلاح حقوقی نیز به معنای «رگها و ریشه‌های پنهان و نامرئی حقوق و کیفرها» (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۹) عنوان گردیده است؛ در واقع، «مبنا» تنها بیان‌کننده دلیل الزامها و منشاء پنهانی تکالیف نیست، بلکه به ستون‌های اصلی می‌پردازد و در توضیح قلمرو و حاکمیت در آن نمودهای خارجی می‌کوشد. (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۹).

برخی عبارت «مبانی» را در معنای ریشه‌های الزام آور بودن قواعد استعمال کرده‌اند. بر این اساس، بدیهی‌ترین مفهومی که از آن بر می‌آید، این است که قواعد بر اشخاص تحمیل می‌شود و ایجاد الزام می‌کند. پس

^۱ - Foundations

آن نیرو و جاذبه پنهانی که انسان را به اجرای قواعد وادار می سازد، همان مبانی می باشد. (کاتوزیان، ۱۳۹۵، صص ۱۹-۱۸؛ کاتوزیان، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۹). لذا، «مبنا» «چرایی یک قاعده و حکم است به گونه ای که ابهام برطرف [شود] و جای پرسش دیگری باقی نماند». (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۸، ص ۷۷). بنابراین، هنگامی که این واژه درباره قاعده فقهی معین استفاده می شود، در صدد پاسخ به چرایی مشروعیت و اعتبار قاعده فقهی است؛ بر این اساس، رگ و ریشه ها و نیروهایی که در ورای قواعد فقهی جا گرفته و به آنها مشروعیت و حجیت میبخشد و موجب میشود که آن قواعد قابلیت اجرا پیدا کنند، همان مبانی می باشد.

- پاسخ های تأدیبی و تربیتی

در فقه امامیه اصطلاحی با عنوان « پاسخ های تأدیبی و تربیتی» تعریف نشده است. ولیکن در حقوق کیفری اصطلاحی که کماکان به این عبارت شبیه می باشد، « اقدامات تأمینی و تربیتی» می باشد. «اقدامات تأمینی عبارت است از یک رشته وسایل دفاع اجتماعی که به حکم قانون و توسط قاضی و بر اثر وقوع جرم، متناسب با وضع مزاجی و استعداد و منش و سوابق فرد خاطی و خطرناک به کار برده می شود تا او بهبود یابد و با اجتماع سازگار گردد و دست به تکرار جرم نزند.» (کی نیا، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۶۵۲). در تعریف دیگری آمده است: « اقدامات تأمینی عبارتند از یک عده از تدابیر قانونی بدون اینکه اثر مسئولیت اخلاقی و معنوی داشته باشند، دارای قوه الزام و اجبار بوده و در مورد افراد خطرناک به موقع اجرا گذاشته می شوند تا از ارتکاب احتمالی جرایم برای حفظ نظم عمومی جامعه جلوگیری شود.» (ایمن، ۱۳۷۰، ص ۱۲۴). برخی دیگر نیز آن را واکنشی دانسته اند مبنی بر حمایت پیشگیرانه که یکی از دو شکل واکنش اجتماعی علیه جرم محسوب می گردد. این واکنش حمایتی پیشگیرانه متضمن درمان و اصلاح مجرمی است (چه مسئول و چه غیرمسئول) که در حالت خطرناک، یعنی حالتی که احتمال ارتکاب جرایم را توسط او جدی می نماید، به سر می برد.» (بولک، ۱۳۷۲، ص ۷۳). با این حال، امروزه حقوقدانان جزایی در تعریف اقدامات تأمینی، اصطلاح « اقدامات تربیتی» را نیز همراه آن به کار می برند (صانعی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۶۹). و در هر صورت اقدامات تأمینی و تربیتی شامل دو جنبه اصلی و مهم می باشد: یکی جنبه تأمینی آنکه بعضی اقدامات صرفاً ناظر به این جنبه است و اصلاحی آنکه برخی از آنها هم شامل دو جنبه می باشد.

قانون اقدامات تأمینی و تربیتی را چنین تعریف نموده است: « اقدامات تأمینی عبارتند از تدابیری که دادگاه برای جلوگیری از تکرار جرم (جنحه و جنایت) درباره مجرمین خطرناک اتخاذ می کند.» (ماده ۱ قانون

اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۳۹). و در ذیل ماده پس از تعریف مجرمین خطرناک آمده است: « صدور حکم اقدام تأمینی از طرف دادگاه وقتی جایز است که کسی مرتکب جرم گردیده باشد.»

– بزهکاری کودکان

بزه در لغت به معنای اِثم، سیئه و خطیئه (محمدی اشتهاری، ۱۳۷۶، ص ۷). «گناه» و ذنب، (سیاح، ۱۳۷۳، ج ۱، ذیل کلمه جرم؛ طوسی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۵۷۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۱، ص ۲۵۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۲۱۸). جرم، خطا، (معین، ۱۳۹۱، ص ۱۲۲۵). (غلط، نافرمانی، تبهکاری، جنایت، عصیان، تقصیر و معصیت، (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۲۱، ص ۴۲۷). قطع کردن، چیدن میوه از درخت، حمل کردن، کسب کردن، ارتکاب گناه و وادار کردن به کاری ناپسند (فراهیدی، ۱۴۱۰ ه ق، ج ۶، ص ۱۱۹). آمده است. در آموزه های اسلامی نیز به معنای نافرمانی از دستورات خداوند (محمدی اشتهاری، ۱۳۷۶، ص ۷). و انجام دادن کار نهي شده از سوی خدا و یا ترک کار امر شده آمده است. (سجادی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۴۲۹). بنابراین، بزه همان گناه اعمال خلافی می باشد که برخلاف دستورات خدا انجام می گیرد و در کل گناه نامیده می شود. بنابراین، در تعریف بزهکاری کودکان می توان گفت: هرگونه رفتار یا ترک رفتاری که از سوی کودکان و نوجوانان انجام گیرد که خلاف و ناقض قانون و مقررات اجتماعی باشد و در نتیجه برای آن در قانون، مجازات مشخصی تعیین شده باشد، بزهکاری کودکان نام دارد.

– کودک

الف – کودک در حقوق اسلام

کودک در لغت به معنای طفل و صغیر، (جوهری، ۱۴۱۰، ذیل «طفل»؛ واسطی زبیدی، ۱۴۱۴، ذیل «صغر»)، خردسال، (معین، ۱۳۹۱، ذیل واژه کودک). کوچک، (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه کودک). انسان کم سنی است که هنوز بزرگ و بالغ نشده است، آمده است. در اینجا منظور از بالغ نشدن یعنی هنوز به سن بلوغ نرسیده باشد. در اصطلاح فقهی نیز، ابتدای کودکی از لحظه انعقاد نطفه می باشد (حبیبی، ۱۳۸۱، ص ۳۳). که آیات متعدد قرآن^۳ و کتب فقهی، از آن با عنوان «جنین» یاد نموده اند. بنابراین، طبق نظر مشهور فقهای امامیه، کودک کسی است که به حد بلوغ شرعی (پانزده سال تمام قمری برای پسران و نه سال تمام قمری برای

^۲ - بلوغ در لغت به معنای رسیدن است. (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۷)

^۳ - سوره حج (۲۲)، آیه ۵؛ سوره مؤمنون (۲۳)، آیه ۱۴؛ سوره غافر (۴۰)، آیه ۶۷؛ سوره قیامه (۷۵)، آیه ۳۸ - ۳۷.

دختران) نرسیده باشد. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۶، ص ۴؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۸۲). امام خمینی نیز کودک را کسی می‌داند که از تصرف در اموالش ممنوع است. (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۵۲۰). بر این اساس باید گفت، از نظر فقهی به پسر زیر پانزده سال تمام قمری و دختر زیر نه سال تمام قمری، کودک اطلاق می‌گردد.

ب- کودک در حقوق فرانسه

در حقوق فرانسه بین کودک کمتر از ۱۳ سال و بالاتر از ۱۳ سال قائل به تفکیک شده است؛ بدین روال که کودک کمتر از ۱۳ سال از مسئولیت کیفری برخوردار نمی‌باشد و هیچگاه نمیتوان این کودکان را مستوجب محکومیت کیفری که مجازات به همراه دارد، دانست؛ لذا این دسته تنها طی یک سری تدابیر تربیتی قابل محاکمه هستند که شامل: تحویل طفل به پدر و مادر یا یک شخص قابل اعتماد، نگهداری در یک نهاد یا مؤسسه تربیتی (خواه عمومی و خواه خصوصی) یا یک مرکز کار آموزی حرفه‌ای (خواه، پزشکی محض یا آموزش پزشکی) و نیز تسلیم کودک به مددکاری اجتماعی اطفال، نگهداری در یک مرکز آموزش شبانه روزی ویژه جوانان بزهکار (در محدوده سنین دوران تحصیل) و نهایتاً آزادی مراقبتی امکان پذیر است. همچنین سرزنش و ملامت طفل نیز طبق بند دوم ماده ۲۱ تصویب نامه قانونی فوق، قابل اجرا خواهد بود. بنابراین مسئولیت کودکان کمتر از ۱۳ سال یک مسئولیت کیفری واقعی است، زیرا قابلیت انتساب [جرم] را در پی دارد. نهایتاً، تدابیر حمایتی از طفل تنها در صورتی که طفل فعل ارتكابی را توأم با آگاهی و اراده مرتکب شده باشد، قابل اعمال هستند. بنابراین، در صورتی که رفتار طفل از سر اتفاق، باشد، در این حالت محدوده «جبران خسارت» وجود دارد نه محدوده ی مسئولیت کیفری. (رنوچی و کورتن، ۱۳۹۵، ص ۱۰۰). به عبارت دیگر، تنها اطفال بزهکار که از لحاظ آگاهی و اراده اهلیت ندارند، از مسئولیت کیفری برخوردار نیستند. این عدم مسئولیت ناشی از این امر است که این اطفال فهم روشنی از رفتار ارتكابی خود ندارند. اما اینکه اطفالی را که کم و بیش ۱۳ سال دارند.

دسته دیگر کودکان بالاتر از ۱۳ سال می‌باشند که این دسته از مسئولیت کیفری نسبی برخوردار می‌باشند؛ لذا، در صورتی که اصل بر اعمال تدابیر حمایتی از جمله مددکاری، مراقبت و تربیت باشد، (مواد ۲۵، ۱۶ و دستورالعمل ۱۹۴۵). در این صورت اماره عدم مسئولیت مانند یک دلیل عکس عمل خواهد کرد. به این معنی که قضات در صورتی که اوضاع و احوال و شخصیت طفل بزهکار اقتضاء کند می‌توانند در مورد وی حکم به مجازات دهند. (بند دوم ماده ۲ تصویب نامه قانونی ۱۹۴۵). بر همین اساس، مطابق «متناسب بودن

پاسخ بیان کننده « در صورتی که محکومیت متناسب با وضعیت طفل نباشد، قاضی قادر است حتی در صورتی که نوجوان بزهکار با دارا بودن «قوه تمییز» جرم را مرتکب شده باشد، از او رفع محکومیت نماید؛ با چنین فرضی، باید به رد شدن سن قوه تمییز در طفل پی برد. و معتقد بود که هدف از پاسخ کیفری به اطفال بزهکار، هدفی درمانی محسوب می گردد. در حالی که هدف قانونگذار در تصویب نامه قانونی سال ۱۹۴۵ تایید برتری جنبه های تربیتی بوده، به نظر می رسد که توسل به ضمانت اجرای کیفری چندان هم استثنایی نباشند. (رنوچی و کورتن، ۱۳۹۵، ص ۱۰۱). به هر حال، امروزه سن کبر کیفری در فرانسه ۱۸ سال تعیین شده است؛ لذا، اگر بلوغ واقعی فرد هنوز هم منطبق بر بلوغ پیش بینی شده (قانونی) نباشد، مشکل خاصی ایجاد نمی کند. این در حالی است که چنین مسئله ای در خصوص سن صغر کیفری بسیار ظریف تر است.

۲. گونه شناسی مبانی از منظر حقوق اسلام

- اهتمام به رشد کودک

رشد، به تغییرات پی در پی و منظمی گفته می شود که از زمان جنینی تا هنگام مرگ اتفاق می افتد؛ انسان بر اساس فطرت، از آغاز تولد برای تربیت پذیری آمادگی دارد، بدیهی است هرچه این امر در سنین پایین تر انجام گیرد نتایج آن درخشان تر خواهد بود. در دوره رشد مغز کودک برای گرفتن هر نوع تأثیراتی آمادگی دارد. روی همین اصل کودک هرچه در اختیارش قرار گیرد فوراً در خود جذب می نماید. اخلاقی که در دوران کودکی کسب شده باشد در مراحل بعدی زندگی اثرات مهمی از خود به جای می گذارد. بنابراین، مهم ترین دوره رشد که بیشترین تاثیر را در مسیر زندگی یک فرد به جا خواهد گذاشت، رشد در دوره کودکی است. نظر به اهمیت دوران کودکی، دین مبین اسلام به عنوان کاملترین دین از این مهم غافل نماند و در آیات و روایات زیادی دوران رشد انسان را از کودکی تا بزرگسالی به سه دوره سیادت، اطاعت و وزارت نام گذاری کرده است و برای هر دوره وجه تمایزی با دوران های دیگر در نظر گرفته است. بنابراین، بر اساس این نامگذاری، دوران کودکی همان دوران سیادت و تربیت است که سنین تولد تا ۷ سالگی را در بر می گیرد و دوران نوجوانی همان دوران اطاعت و تأییب و آموزش است که سنین ۷ تا ۱۴ سالگی را در بر می گیرد.

در قرآن دوران زندگی انسان بعد از تولد به سه دوره مشخص کودکی ، بلوغ و پیری تقسیم شده است. ولی چون دوران مهم رشد و تربیت انسان در سالهای کودکی و جوانی است احادیث فراوانی دوران رشد را بعد از تولد تا ۲۱ سالگی تقسیم بندی کرده و ویژگیهایی برای رشد و تربیت یادآور شده‌اند. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «کودک در هفت سال اول سید و آقا است، در هفت سال دوم روحیه اطاعت و فرمانبرداری دارد و در هفت سال سوم وزیر و مشاور است». (حر عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۵، ص ۱۲۴). همچنین آن حضرت در حدیث دیگری می‌فرماید: «فرزند خود را هفت سال آزاد بگذار تا بازی کند در هفت سال دوم به ترتیب و ادب کردن او اقدام کن و در هفت سال سوم او را مشاور و همراه خود قرار ده.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۴۷) بنابراین همانگونه که دیده می‌شود دوران رشد و تربیت بعد از تولد سه مرحله هفت ساله تقسیم می‌شود شامل دوره سیادت و سروری که هفت سال اول را شامل می‌شود. دوره اطاعت و فرمانبرداری که دوره یادگیری ، آداب و تربیت صحیح است و دوره سوم که دوره مشورت و همراهی است.

از دیدگاه اسلام وجود فطرت مسلم و قطعی است براساس فطرت الهی خلق شده است و دین اسلام هم دین فطرت است و به همین دلیل باقی و همیشگی است. فطرت همان سرشت انسان است و پیداست که سرشت اکتسابی نیست. اسلام به عوامل ارثی و تاثیر آن در رشد انسان توجه خاصی دارد و مجموعه عوامل قبل از تولد، از قبیل نحوه انتخاب همسر، زمان ازدواج ، زمان تشکیل نطفه و تاثیر عوامل ژنتیکی ، ایام بارداری ، هنگام تولد و زمان زایمان را در رشد و سلامت جسمی و روانی انسان موثر می‌داند و به آنها عنایت دارد. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: شقاوت انسان بدبخت و سعادت انسان خوشبخت در شکم مادر تعیین می‌گردد. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۴۳).

از دیدگاه اسلام پدر و مادر مهم ترین نقشها و وظایف را در رشد و تربیت کودک بر عهده دارند. اسلام از همان ابتدای تولد برنامه‌ها و دستورات خاصی را برای رشد و تربیت کودک تنظیم فرموده و اجرای آن را بر عهده والدین قرار داده است. اصولا اسلام در مورد رشد و تربیت حقوق مسلمی را برای کودکان قائل است. اسلام در سراسر دوره کودکی و نوجوانی که مهمترین دوران رشد و تربیت کودک است برنامه‌های خاص و سفارشات تربیتی بسیاری را در انتخاب اسم ، در نحوه شیر دادن و از شیر گرفتن، در صحبت و مهرورزی به کودکان و در رعایت عدالت و وفای به عهد نسبت به آنها چه در دوره بلوغ و چه در دوره جوانی بیان فرموده است. پیامبر اکرم می‌فرماید: به کودکان خود احترام بگذارید و با آداب و روش پسندیده با آنها رفتار کنید. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۳، ص ۱۱۴).

از دیدگاه اسلام افراد بشر خصوصیات و استعدادی متفاوت دارند و هر کس از توانایی و ظرفیت معینی برخوردار است. اسلام وجود تفاوت‌های فردی را به عنوان یک امر مسلم و ضروری می‌پذیرد و آن را لازمه زندگی بشر می‌داند. براین اساس در مورد رشد و تربیت کودکان نیز توجه به اصل تفاوت‌های فردی را مورد تاکید و اهمیت قرار می‌دهد و آن را از صفات خوب والدین به حساب می‌آورد. به عبارتی، اسلام برای رشد و تربیت صحیح و مطلوب فرزندان راه عاقلانه و روش حکیمانه‌ای را توصیه می‌کند و معتقد است که فقط از این طریق سعادت و خوشبختی انسان فراهم می‌شود و یکی از این برنامه‌ها را استفاده از عامل تشویق و تنبیه می‌داند. رشد و تربیت کودکان و نوجوانان مستلزم برنامه‌های ویژه‌ای است و اسلام نیز به این منظور برنامه ریزی و بکار بردن روش‌های خاص تربیتی را ضروری می‌داند و معتقد است رفتار با کودکان با برخورد نسبت به بزرگسالان متفاوت است. از سوی دیگر اسلام سفارش می‌کند که پدران و مادران موظفند در تربیت فرزندان خود به مقتضیات زمان خود نیز توجه داشته باشند. و در تربیت آنها، شرایط و اقتضای محیط را نیز در نظر بگیرند. علی علیه‌السلام می‌فرماید: آداب و رسوم زمان خود را با فشار و زور به فرزندان خود تحمیل نکنید زیرا آنان برای زمانی غیر از زمان شما را آفریده شده‌اند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ص ۲۶۷).

از دیدگاه اسلام رشد معنای ارزشی و اخلاقی عمیق و گسترده‌ای دارد. این کلمه در متون اسلامی، معنای هدایت، نجات، صلاح و کمال یافتن است. بنابراین از دیدگاه اسلام رشد در تعالی انسان جایگاهی والا و ارزشمند دارد و انسان در مسیر تعالی و کمال خویش می‌تواند به آن دست یابد البته هر کس آسان به این جایگاه و مقام بلند نمی‌رسد. پیامبر اکرم می‌فرماید: هنگامی که خداوند خیر کسی را می‌خواهد او را در دین فقیه و آگاه می‌سازد و رشدش را به او الهام می‌کند. بنابراین می‌توان گفت که رشد و تربیت از دیدگاه اسلام رشد و تربیت اخلاقی است و هدف اسلام این است که انسان را به جایگاه اخلاقی و ارزشی او برساند.

- اصلاح و بازپروری

اصلاح و تربیت کودک بزهکار از آنجایی که در دوران کودکی شخصیت کودک در حال شکل‌گیری است باید اصول اخلاقی را به بهترین شکل مناسب به او تعلیم داد در این اساس در شریعت مقدس اسلام هر چند کودک بدهکار از مسئولیت کیفری مبرا دانسته شده یا تنبیه او در مسائل اخلاقی به همراه رفت و گذشت می‌باشد اما به جهت اصلاح و بازپروری کودک در آینده حکم به تأدیب و تعزیر او شده تا رفتار

وی در مسیر صحیح شکل بگیرد. به هر حال، پی بردن به هدف سیاست کیفری و تربیتی اسلام از طریق چند دسته از روایات می باشد که در واقع این روایات تأکیدی بر اصلاح و تربیت انسان ها و در نهایت رسیدن به قرب الهی می باشند. لذا این روایات را دو دسته جای داد. دسته اول روایات به طور خاص استفاده می شوند که اگر تنبیه بجا و به موقع اجرا شود، می تواند رفتار نامطلوب را از بین برده و به اصلاح شخص در آینده کمک کند. به عنوان نمونه دو روایت از امام علی (ع) در ذیل اشاره می گردد. حضرت علی (ع) در روایتی می فرمایند: « من لم یصله حسن المداراه یصلحه حسن المكافاه: کسی که خوش رفتاری او را اصلاح نکند، خوب کیفر دادن او را اصلاح خواهد کرد.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۹۷). همچنین در روایت دیگری ایشان می فرمایند: « استصلاح الاخیار با کرا مهم و الا شرار بتادیبهم: اصلاح خوبان به بزرگداشت آنهاست و اصلاح بدان، به تنبیه و عقاب آنهاست.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۸۲). بنابراین مطابق این دو روایت روشن می شود که تنبیه اثر اصلاحی داشته و در مواردی که اگر احیاناً اثر اصلاحی هم نداشته باشد، دست کم اثر بازدارندگی خواهد داشت.

اما دسته دوم روایات، روایاتی هستند که امر به تربیت کودکان دارند. در واقع با توجه به اینکه نهاد خانواده در آیین مقدس اسلام جایگاه ویژه ای دارد و به سبب ارزش این جایگاه برای والدین حقوقی نسبت به فرزندان برشمرده شده است و از جمله این حقوق، امر به تربیت صحیح کودک و حفظ او از معاصی است که در اینجا با ذکر ادله ای که امر به تربیت کودکان کرده، به این مهم دست می یابیم که هدف اسلام پرورش نسل آیت که این هدف در سایر ابعاد و سیاست های شریعت مقدس اسلام از جمله سیاست کیفری آن لحاظ شده است. به عنوان نمونه پیامبر اکرم (ص) در باب تربیت فرزند و این وظیفه مهم والدین فرمود: فرزندان خود را گرامی بدارید و ادب نیکو به ایشان بیاموزید. (نوری طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۱۶۸). یا در روایت دیگری آمده است که شخصی نزد پیامبر اکرم (ص) آمد و عرضه داشت: ای رسول خدا حقوق فرزندم چیست؟ حضرت فرمود: نام نیکو بر وی بگذاری و او را خوب تربیت کنی و در موضع نیکو بنشانی. (نوری طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۲۱، ص ۴۷۹). بنابراین همانطور که اشاره شد در این دو روایت فوق امر به تأدیب و تربیت کودکان، به عنوان یکی از حقوق کودک و وظیفه تربیتی در مسائل اخلاقی بر عهده پدران گذاشته شده است.

البته در کنار این روایات برخی آیات قرآن هستند که بعد از ارتکاب جرم، تشویق به توبه نموده اند که از جمله آیه ۱۶۰ سوره بقره و آیات ۱۶ و ۱۷ سوره نساء می باشند. چراکه در شریعت مقدس اسلام هرگاه

فردی مرتکب جرم و عمل نامشروعی شود، تشویق به توبه و بازگشت از مسیر شده است و حتی مواردی در کنار توبه، مسئله اصلاح نفس او هم مطرح گردیده است. (قیاسی و همکاران، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۷۹).
(در واقع این مطلب حاکی از آن است که هدف مجازات در اسلام صرف اجرای قانون و برقراری نظم در جامعه نیست، بلکه در کنار اجرای قانون توجه به اصلاح و تربیت افراد شده تا ریشه جرم و معاصی از اساس قطع شود. لذا، بر اساس همین اهداف جلوگیری از تکرار جرم و خطا و اصلاح و تربیت کودک، اقدام به تعزیر و تأدیب صورت گرفته است. (صانعی، ۱۳۹۷، صص ۲۱۸ - ۲۱۹).

والدین وظیفه شناس به خوبی آگاهند که هر معلولی علتی دارد و هر رفتار ناهنجاری که از فرزندان سر می‌زند، دارای ریشه و زمینه خاصی است. اگر بخواهیم معلولی را تغییر دهیم و رفتاری را عوض کنیم باید به علل و زمینه‌های آن توجه کرد و ریشه‌ها و زمینه‌ها را از بین برد. ناآگاهی از زشتی عمل، ناکامی، فقدان عزت نفس و احساس حقارت، ترس از مجازات بزرگترها، عدم اعتماد به نفس، محرومیت‌های اخلاقی و اجتماعی، اعمال روشهای نامطلوب و خشونت‌آمیز، بی توجهی والدین به مسأله تربیت اخلاقی و دینی، بی تفاوت بودن والدین در احکام دین و رعایت نکردن حلال و حرام، تأثیر عوامل فرهنگی بیگانگان، آزادی‌های نامحدود توسط والدین و مسئولین فرهنگی و تربیتی، عدم نظارت صحیح والدین به رفت و آمدهای خانوادگی، کنترل نکردن دوستان و روابط فرزندان، بد آموزی‌های و سائل ارتباط جمعی، بها ندادن به افراد تربیت یافته و درستکار، نقل کردن لغزش‌ها و انحرافات دیگر در حضور کودک (بدون اینکه توضیحی داده و عواقب خلاف کاری افراد خاطی را به جمع حاضر گوشزد کنیم) عادی جلوه دادن خلاف‌ها و ناهنجاری‌های جامعه و... می‌تواند زمینه ناهنجاری‌ها و رفتارهای نامطلوب را در کودکان و نوجوانان فراهم آورد. امیر مؤمنان علی(ع) فرمود: «من کرمتم علیه نفسه لم یهینها بالمعصیه؛ (نوری طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۳۳۹). آن کس که بزرگی و کرامت نفس خود را باور داشته باشد آن را با گناه و خطا پست و ذلیل نخواهد کرد.» این سخن مولای متقیان اشاره به ریشه خطا در نداشتن عزت نفس و روحیه خودباوری در فرد دارد. به هر حال، از اساسی‌ترین وظایف والدین در امر تربیت که از حساسترین و ظریف‌ترین کارهایی است که آنان به عهده گرفته‌اند برخوردار شایسته در مواجهه با لغزش‌ها و خطاهای کودکان و نوجوانان و اصلاح و تغییر رفتار نادرست آنان است. چرا که اگر این امر به غیر از کانال عقلانیت و شیوه‌های صحیح انجام شود چه بسا که ضربات جبران ناپذیری بر روحيات متربی خواهد گذاشت و در نتیجه مربی در امر تربیت ناکام خواهد ماند؛ لذا، اگر شیوه‌های صحیح تربیتی در موارد خطاها و لغزشهای

کودکان و نوجوانان به کار گرفته شود، می‌توان آنگونه که شایسته است کودکان را تربیت نمود. بر همین اساس، برخی از این شیوه‌های اصلاح رفتار در پرتو سیره و سخن اهل بیت(ع) که والدین بایستی نسبت به تربیت دینی و اصلاح آنها به کار گیرند به شرح ذیل می‌باشد.

همچنین، برای اصلاح رفتار نادرست کودک می‌توان آن را به طور غیر مستقیم مطرح نمود؛ در این حالت علاوه بر اینکه احترام و شخصیت فرد خطاکار محفوظ مانده است اشتباه او هم به وی تفهیم می‌شود. این شیوه اصلاحی برگرفته از روش تربیتی قرآن و اهل بیت(ع) است. امام صادق(ع) فرمود: بسیاری از خطابات قرآن به عنوان سرزنش پیامبر اکرم(ص) نازل شده است ولی مقصود دیگران بوده‌اند. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۳). البته تذکر شفقت آمیز نیز راهکار اصلاحی صحیحی از دیدگاه اسلام به نظر می‌رسد؛ بدین صورت که می‌توان خطاهای نوجوانان را در محیطی کاملاً دوستانه و بدور از خشونت و عصبانیت به آنان تذکر داد. قرآن کریم برخی از نصایح و مواعظ سودمند را از زبان دیگران بیان کرده است از جمله مواعظ پر بار جناب لقمان حکیم به فرزندش را نقل می‌کند. (سوره لقمان، آیات ۱۳ تا ۱۹). اما رعایت نکاتی تربیتی در امر نصیحت و موعظه ضرورت دارد: الف - تا حد ممکن مخفیانه و در خلوت باشد. علی(ع) می‌فرماید: هر کس برادر دینی خود را مخفیانه موعظه کند او را آراسته ولی اگر آشکارا و در میان جمع عیوبش را متذکر گردد به شخصیت وی اهانت نموده است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۳۷۴). ب - همراه با محبت و احسان باشد و همچنین فهرست عیبهای دیگری را پشت سرهم به فرد خطاکار نشمارد. ج - کوتاه، مختصر و ملایم: در نصیحت دادن و تذکر عیوب نوجوانان نباید طولانی سخن گفت و شیرینی و حلاوت نصیحت را از بین برد. امام کاظم(ع) فرمود: هر کس با سخنان زاید، شیرینی کلام خود را محو کند به نابودی عقلش اقدام نموده است. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۷).

شیوه منطقی و استدلال نیز ممکن است برای اصلاح رفتار و تغییر روش‌های ناپسند، به کار آید؛ چراکه اگر به نوجوان خطاکار دلائل قانع کننده‌ای اقامه شود و او از عواقب عمل زشت خود آگاه گردد معمولاً دلائل را می‌پذیرد. اما گاهی والدین بدون اینکه متوجه باشند و علت ناپسندی و غلط بودن رفتار نوجوان را به او توضیح دهند با تحکم و استبداد می‌خواهند که او این عمل را ترک کند و بدون آگاهی دادن او را به تغییر رفتار وادار می‌سازند که معمولاً آثار خوبی هم ندارد و هیچگونه اصلاح و تغییری در رفتار متربی دیده نمی‌شود و گاهی خطای نوجوان شدت می‌گیرد. علامه کاشف الغطاء در زمینه اصلاح رفتار فرزند خویش از همین شیوه بهره می‌گرفت. (صحفی، ۱۳۶۱، ص ۱۲۸). البته از منظر فرهنگ و حیانی اسلام نیز بهره گرفتن

از منطق و استدلال عقلانی امری مطلوب است. بنابراین متوجه کردن نوجوان خطاکار به تفکر و اندیشه در مورد عواقب اشتباه، می‌تواند در تغییر رفتار او تأثیر داشته باشد.

ولیکن، در مواردی که پند و موعظه و آگاهی دادن به ضررهای لغزشها و سایر شیوه‌ها بی‌تأثیر باشد. می‌توان به عنوان آخرین شیوه برای تغییر رفتار از تنبیه مناسب با رعایت مراتب آن استفاده کرد. مرحله اول تنبیه توبیخ و تهدید است، البته تهدید باید طوری باشد که کودک و نوجوان آنرا جدی تلقی کند و مربی قصد عملی کردن آنرا داشته باشد و گرنه نباید از آن سخنی به میان آید. اگر تهدید و توبیخ تأثیری نداشت با بی‌اعتنائی و قهر و غیره از عوامل بازدارنده می‌توان او را تنبیه کرد. مردی به حضرت موسی بن جعفر (ع) از لغزش و خطای فرزندش شکایت کرده و از آن حضرت راهنمایی خواست امام به وی فرمود: فرزندت را زن و برای تنبیه و تأدیب وی از او قهر کن ولی مواظب باش قهر تو طولانی نشود. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۳، ص ۱۱۴). تنبیه گاهی به عنوان عامل بازدارنده و در مواردی هم اگر بجا صورت پذیرد اثرات سازنده در برخواهد داشت در این صورت تنبیه علاوه بر اصلاح فرد خطاکار نسبت به دیگران جنبه عبرت آموزی نیز خواهد داشت. در صورتی که تنبیهات غیر بدنی مؤثر واقع نشد لازم می‌شود کودک یا نوجوان خطاکار تنبیه بدنی شود. امام صادق(ع) در این زمینه فرمود: در مورد کودکان خطاکار حد شرعی جاری نمی‌شود اما باید به نحو صحیح او را تأدیب نمود. (نوری طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱۸، ص ۴۶).

با این حال، یکی از راهکارهای مؤثر در جلوگیری از خطاها و لغزشهای کودکان و نوجوانان تقویت نیروی ایمان و باورهای مذهبی کودکان می‌باشد. این سخن حقیقتی انکارناپذیر است و در میان خانواده‌ها از دیرباز امری مسلم و پذیرفته شده می‌باشد. تاریخ و تجربه نشان داده است افرادی که از اعتقادات عمیق مذهبی برخوردار بوده‌اند و به اصول و ارزشهای آن پایبندی خود را نشان داده‌اند معمولاً افرادی صالح و به دور از خطاها و مفاسد اجتماعی و انحرافات اخلاقی هستند. آنانکه به آیات قرآن، ایمان عمیق دارند و خود را در حضور خداوند عالمیان حس می‌کنند و به پیامهای آسمانی آن گوش دل می‌سپارند کمتر در معرض آلودگی‌ها و اشتباهات هستند. به همین جهت امام صادق(ع) فرمود: «بادروا احداثکم بالحديث قبل ان یسبقکم الیهم المرجئ» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۱۱). نوجوانان خود را با احادیث و معارف ما آشنا کنید قبل از اینکه گروههای منحرف بر شما پیشی گیرند (و آنان را به انحراف بکشانند). امام مجتبی(ع) نیز در مورد تأثیر آیات قرآن فرمود: در این قرآن چراغهای هدایت و شفای سینه هاست برای هر عارف صاحب بصیرتی شایسته است که در پرتو نور آن به قلب خویش جلا دهد و هر نکته سنجی را رواست که دل

خویش را به توسط قرآن مهار کند و تفکر در آن حیات بخش قلب‌هاست و کسانی که به دنبال آن می‌روند، مانند کسانی هستند که در تاریکی‌ها به سراغ نور می‌روند. (اربلی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۵۷۳). اساساً ایمان مذهبی و علاقه به اعتقادات دینی و فطرت انسانها نهفته است والدین و مربیان می‌توانند با پرورش آن و جهت دادن به فطریات نوجوانان در شکوفائی این حس درونی آنان را یاری کرده و کودک را در مسیر تربیت سالم قرار دهند. بنابراین، یکی از بهترین راه‌های تقویت ایمان مذهبی، ایجاد جوی مذهبی و فضائی جذاب در محیط زندگی و کودک و نوجوان می‌باشد.

– اخلاق مداری

اخلاق، بخشی از آموزه‌های دین اسلام است که به فضایل و رذایل اعمال انسان می‌پردازد. اخلاق به صفات درونی انسان گفته می‌شود که در درون نهادینه شده است. این واژه، هم خوی‌های نیکو و پسندیده مانند جوان‌مردی و دلیری را شامل می‌شود و هم خوی‌های زشت و ناپسند همچون فرومایگی و بزدلی را؛ (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۹-۲۰؛ معلمی، ۱۳۸۴، ص ۱۳-۱۴) همچنین اخلاق فردی چون صبر و شجاعت و اخلاق اجتماعی مثل تواضع و ایثار را دربرمی‌گیرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۷۶) اخلاق اسلامی به بخشی از آموزه‌های دین اسلام گفته می‌شود که از فضایل و رذایل اعمال انسان سخن می‌گوید. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۸۵) دین اسلام برای اخلاق، اهمیت فراوان قائل شده است و هدف مهم رسالت پیامبر(ص) را اصلاح اخلاق انسان‌ها بیان کرده است. (بقره، ۱۵۱؛ آل عمران، ۱۶۴؛ جمعه، ۲) پیامبر اسلام(ص) در روایتی، هدف از نبوتش را تکمیل فضایل اخلاقی معرفی کرده است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۹، ص ۳۷۵؛ نوری طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۱۸۷) محمدتقی مصباح یزدی نوشته است: اداره زندگی فردی و اجتماعی انسان که از اهداف دین است، تنها در پرتو مجموعه خاصی از دستورهای اخلاقی، تأمین می‌شود. به همین دلیل می‌توان گفت: دین، بدون اخلاق، نمی‌تواند به اهداف خود برسد و سعادت دنیا و آخرت انسان را تأمین کند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۲۳)

برخی از خوی‌های اخلاقی، تنها جنبه فردی دارند و بدون در نظر گرفتن اجتماع، مطرح‌اند. به این‌گونه از خوی‌ها، اخلاق فردی می‌گویند. برخی دیگر از آنها، در رابطه فرد با انسان‌های دیگر، شکل می‌گیرند؛ به‌گونه‌ای که اگر یک انسان، تنها زندگی کند، برای او مطرح نخواهند بود. به این خوی‌ها اخلاق اجتماعی گفته می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۷۶) بنابراین، مقصود از تمام معارف دینی و انجام مناسک و شعایر، ایجاد تحول اخلاقی در انسان است، به نحوی که اگر عناصر معرفتی و عبادی در دین نتوانند در

حوزه‌ی اخلاقی تأثیر بگذارند به کمال خود دست نیافته‌اند. هنگامی که به اسلام نظر می‌افکنیم درمی‌یابیم که پافشاری و تأکید بر غایت‌ها و فرجام‌های اخلاقی و عملی در قالب تقوا، عبرت‌آموزی، شکرگزاری، ایمان و یقین، دریافت هدایت، عبادت الهی، نیل به رشد و رستگاری و... بیانگر ارزش بی‌همتای عنصر اخلاق در میان دیگر عناصر است؛ بنابراین می‌توان متعلق تربیت دینی را همان تربیت اخلاقی دانست. پیامبر(ص) فرمود: *إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ*؛ همانا من برای کامل کردن کرامت‌های اخلاقی مبعوث شده‌ام (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۶، ص ۲۱۰). مفاهیمی از قبیل برّ و نیکی، خیر، معروف، احسان، عدل، اجتناب از فحشا، منکر و ظلم و... حاکی از رویکرد اخلاق به تربیت دینی است. (برخی از آیات در این باره عبارت‌اند از: اعراف، ۳۳ و ۱۹۹؛ بقره، ۷۸ و ۱۹۵ و ۲۶۳؛ آل عمران، ۱۰۴ و ۱۹۳ و ۱۹۸؛ قصص، ۷۷؛ هود، ۷۱؛ مؤمنون، ۹۶؛ اسراء، ۵۳؛ بقره، ۱۶۹ و ۲۶۸؛ عنکبوت، ۴۵ و انعام، ۱۵۱).

قرآن کسب معرفت را صرفاً ابزاری برای نیل به تحول اخلاق می‌داند؛ چه معرفت در سطح جهان‌شناسی باشد و چه آگاهی از امور غیب و چه معرفت از وقایع تاریخی (هود، آیه‌ی ۱۲۰؛ قمر، آیه‌ی ۴؛ یوسف، آیه‌ی ۳ و نازعات، آیه‌ی ۴۳). از طرف دیگر نگاه قرآن به احکام و شریعت، نیز نگاهی حاکی از اخلاق‌مداری است: *وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ*؛ و نماز را برپا دار، که نماز از کار زشت و ناپسند بازمی‌دارد (عنکبوت، آیه‌ی ۴۵). آیات زیر نیز بر این مطلب دلالت دارند: بقره، آیات ۱۷۷ و ۱۸۳ و توبه، آیات ۱ و ۳.

بنابراین، بی‌تردید اگر بخواهیم شاهد یک تربیت صحیح و ایده آل و پربازده در جامعه اسلامی باشیم، می‌بایست از شیوه‌ها و روش‌های تربیتی مناسب که مطابق با موازین و راهکارهای عقلی و شرعی است، بهره‌جویی کنیم. بهترین و کلیدی‌ترین شیوه‌های تربیتی را می‌توان در اقوال و افعال شایسته اهل بیت(ع) پی‌جویی کرد؛ زیرا آنان به عنوان بالاترین و برترین مربیان تربیتی بشر به حساب می‌آیند و تمامی مکاتب تربیتی عالم، چاره‌ای جز تسلیم و رهجویی از مکتب تربیتی اسلام و اهل بیت(ع) ندارند. بی‌گمان اهل بیت پیامبر(ص) بهترین و برترین سرمشق‌های اخلاقی برای کودکان هستند. هر کسی از بزرگ و کوچک اگر بخواهد در حوزه خودسازی و تزکیه نفس گام بردارد و فضایل اخلاقی را در خود ایجاد کند یا تقویت کند بایست از روش آنان پیروی کند؛ چنان‌که برای تربیت کودکان نیز می‌بایست از رفتارهای آموزشی و پرورشی آنان سود جست.

– بازدارندگی به منظور مصلحت و نظم عمومی

مبانی تعزیر یا تأدیب کودکان با اطلاق ادله ولایت فقیه یا اطلاق ادله حکومت انتخابی توجیه می‌شوند. اطلاق ادله ولایت فقیه اثبات‌کننده این است که هدف از تأسیس دولت و حکومت اسلامی، که رهبری آن را در زمان غیبت امام معصوم علیهم السلام فقیه جامع شرایط منصوب آن حضرت به عهده دارد، بر پا کردن عدل و قسط در جامعه، اصلاح امور جامعه، جلوگیری از ظلم و ستم و انحرافات و نیز قطع ریشه‌های فساد و منکر است. حضرت امیرالمومنین علیه السلام در این باره می‌فرماید: «وجود امامت و رهبری لازم است تا سبب شود امور جامعه اسلامی سامان یابند و در سایه آن از ظلم جلوگیری شود و صاحبان حق به حقوق خود برسند» (دشتی، ۱۳۸۳، ۶۸۳).

حفظ نظام و رفع ظلم لازم و از واجبات مهم است. (خویی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۲۷). انجام این امور جز با وضع قوانین امکان‌پذیر نیست و بدیهی است که چنانچه متخلفان از مقررات و قوانین مجازات نشوند، این وضعیّت باعث هرج و مرج می‌شود و هیچ عقل سلیمی این را نمی‌پذیرد. از این رو، این قوانین باید ضمانت اجرایی داشته باشند. در این زمینه فقها به روایات متعدّد و سیره متشرّعه و دلیل عقل استناد کرده‌اند – نیازی به بیان آن ادله در این مقاله نیست. حتّی چنانچه حکومتی انتخابی باشد وظیفه دارد از هرج و مرج، فتنه و فساد جلوگیری کند و برای ایجاد نظم، رعایت مصالح و گسترش عدالت اجتماعی تلاش کند؛ اجرای این امور جز در سایه قدرت حکومت که مرحله‌ای از آن با اجرای تعزیرات حکومتی شکل می‌گیرد امکان‌پذیر نیست. عقل تشخیص می‌دهد که حکومت اسلامی در هر زمان حسب نیاز جامعه وظیفه دارد در جهت ارائه صحیح نظام و حفظ مصالح اجتماعی به وضع قوانین و مقررات خاص اقدام کند و متخلفان را تنبیه کند. شارع مقدس در مورد گناهانی که مفسده کمتری دارند مجوز تعزیر می‌دهد؛ وانگهی، به طریق اولی نسبت به سایر جرایم عمومی‌ای که نظم جامعه را مختل می‌کنند ساکت نیست. بدیهی است که در این موارد ضرورتی ندارد که سابقه‌ای بر تحریم در نصوص وجود داشته باشد.

انجام امور خلاف مصالح عمومی موجب تعزیر خواهد بود و تعزیرات بازدارنده بر اساس این مبنا وضع شده‌اند. در واقع، این نوع تعزیر ایجاد مفسده و رفتار خلاف مصالح عمومی را نشانه گرفته است. شهید اول در این باره می‌گوید: «تعزیر تابع مفسده‌ای است که پیدا می‌شود، اگرچه فعل ارتكابی معصیت نباشد، مانند تعزیر کودکان و بهایم و دیوانگان و اصلاح حال آنها که به این جهت است» (عاملی، بیتا، ج ۲، ص ۱۴۳). همچنین، صاحب ریاض در توجیه جواز تعزیر اطفال ممیّز و مجانین می‌گوید: «جواز تعزیر نسبت به صبی

و مجنون به خاطر جلوگیری از فساد و قطع ریشه‌های آن است و اصل در تشریح حدود و تعزیرات همین ملاک (قطع فساد) است» (طباطبایی، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۱۱۸). نتیجه این نظریه این است که در صورتی که راهی برای جلوگیری از مفسده جز تعزیر وجود نداشته باشد، حاکم می‌تواند در این گونه موارد مرتکب فعلی را که موجب مفسده می‌شود تعزیر کند.

۳. گونه شناسی مبانی از منظر حقوق کیفری فرانسه

مبانی پاسخ های تأدیبی و تربیتی به بزهکاری کودکان در حقوق فرانسه عبارتند از جبران آسیب های وارده، ارباب بزهکار، اصلاح بزهکار و درمان وی که بر مبنای نظریه های جرم‌شناسی بنا نهاده شده است که در ذیل به هر یک اشاره می شود.

- جبران آسیب های وارده

بر اساس این نظریه ملاک تعیین پاسخ به بزهکاری کودک جبران یا همان جبران آسیب های وارده (طاليس، ۱۳۵۶، ص ۱۱۸) می باشد که مطابق آن کودک بزهکار باید به تناسب بزه ارتكابی با پاسخ تأدیبی مواجه شود. (پردال، ۱۳۹۴، ص ۱۷). مبنای این نظریه عدالت طبیعی^۴ است. طرفداران این نظریه معتقدند که پاسخ و کیفر به نحوی تاوان جرم و بزه تلقی شده و همین که مجرم و یا بزهکار متناسب با جرم یا بزه اش مجازات ببیند و پاسخ اجرا شود، بهای جرم و بزه اش را پرداخته است.

- ارباب بزهکار

در انتخاب پاسخ از طرف مقنن ارباب^۵ همیشه جایگاه ویژه ای داشته است. منظور از جنبه اربابی پاسخ این است که به وسیله اعمال کیفر نسبت به مجرمین، از جرایم آینده پیشگیری شود. از طرفی اشخاص غیرمجرم و آنهایی که قصد ارتكاب جرم را دارند، مرعوب می‌شوند و گرد ارتكاب جرم نشوند و خود مجرم نیز از ارتكاب مجدد خودداری کند. (گاینش و میلر، ۲۰۰۴، ص ۳۳۷) در واقع، به این دو اثر، بازدارندگی عام و خاص کیفر گفته می‌شود. ایجاد ترس در توده مردم و در نتیجه بازداشتن آنان از ارتكاب جرم، به عوامل اجتماعی متعددی بستگی دارد.

^۴- retribution

^۵ - عدالت طبیعی به معنای زیستن بر وفق قوانین الهی و تبعیت آگاهانه از مشیت خداوند بود و کیفر نوعی انتقام الهی دانسته می شد. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: (کاپلستون، ۱۳۶۸، ج ۱، صص ۴۵۳-۴۵۵).

^۶- deterrence

ارباب دیگران به منظور پیشگیری عمومی، زمانی حاصل می‌گردد که اوضاع اجتماعی و فرهنگی، آن را محقق سازند. از جمله اینکه عدالت کیفری همواره باید صحت و مشروعیت خود را به اثبات برساند. به عبارتی این اعتقاد که مجازات درباره عموم مردم یکسان به اجرا در می‌آید و جامعه از خطای هیچ کس بی‌دلیل چشم‌پوشی نخواهد کرد، باید در اذهان مردم رسوخ کند. در غیر این صورت ترس از مجازات نه فقط تأثیری بر اندیشه‌های سوء افراد نخواهد داشت، بلکه تبعیض اجتماعی، آنان را به درستی اعمال مجرمانه خود قانع خواهد کرد. (اردبیلی، ۱۳۹۳، ج ۲، صص ۱۲۶-۱۲۸). از آن‌جا که پاسخ به بزهکاری منجر به تحمیل درد و رنج بر بزهکار می‌شود، علاوه بر پیشگیری عمومی، موجب پیشگیری از رفتار مجرمانه توسط وی می‌شود، ولی این تأثیر حسب وضع روانی و اجتماعی محکوم‌علیه، شدت و ضعف دارد. برای برخی از مجرمان، رویه شدید مناسب‌تر است. برای برخی دیگر هدف ارباب با یک تهدید ساده به پاسخ نیز حاصل می‌شود. به همین دلیل علمای حقوق برای اخذ بهترین نتیجه در اجرای پاسخ، سیاست فردی کردن آن را پیشنهاد می‌کنند. سیاست فردی کردن، به معنای ایجاد تناسب میان واکنش با بزهکار است و به معنی برقراری تعادل بین واکنش و بزه ارتكابی نیست. (غلامی، ۱۳۸۳، ص ۷۱۷).

طرفداران این نظریه معتقدند که پاسخ حتی‌المقدور باید سنگین و شدید باشد تا در اذهان بزهکار و دیگران اثری قطعی و لازم به جا گذارد و آنها را از ارتكاب بزه منصرف کند؛ اما بکاریا که طرفدار سرسخت سیاست ارباب بود، تحقق این سیاست را از طریق اعمال پاسخ‌های معتدل، لیکن سریع و حتمی، ممکن می‌دانست. از نظر وی هرچه فاصله بین بزهکاری و پاسخ کوتاه‌تر باشد، تداعی دو مفهوم بزه و پاسخ در ذهن انسان قوی‌تر خواهد بود، به نحوی که انسان رفته رفته یکی را علت و دیگری را معلول ضروری آن تلقی خواهد کرد. (بکاریا، ۱۳۸۰، ص ۹۶). براساس این نظریه، هدف اصلی از پاسخ، منع ارتكاب بزه یا حداقل کاهش آن است، و باید با اعمال پاسخ و ایجاد هراس و بیم در دل کودکان، مانع آنان از ارتكاب بزه در آینده شد. با این بیان که کودکان به لحاظ ارتكاب بزه، سه گروهند: یک دسته بزهکارانی هستند که از خطر پاسخ هیچ ترسی به خود راه نداده و دانستن این که ممکن است مشمول پاسخ قرار بگیرند، تأثیری در جلوگیری آنان از ارتكاب بزه ندارد، اعم از این که بزهکار اولیه باشد یا ثانویه؛ دسته دوم کودکان معمولی هستند که عادت کرده اند بدون چون و چرا از پاسخ تأدیبی پیروی کنند؛ و دسته سوم کسانی هستند که امکان گرایش به ارتكاب بزه در آنها وجود دارد و چنانچه پاسخ‌های تأدیبی وجود نمی‌داشت، احتمالاً اندیشه ارتكاب بزه در ذهن آنان رسوخ می‌یافت. البته تعداد این کودکان نسبت به هر بزه ای متفاوت است.

به هر حال، منطقی می نماید که هر بزه ای را وسوسه انگیز بدانیم و با وضع قوانین کیفری وسوسه ارتکاب بزه را از مخیله مرتکبان احتمالی بزدااییم. بنابراین، تعیین پاسخ، برای گروه نخست و دوم، نقش مؤثری نخواهد داشت، تنها در مورد گروه سوم است که پاسخ می تواند مؤثر باشد. از این رو، می توان با تعیین پاسخ های دقیق، طبق نظریه ارعاب، باعث پیشگیری و کاهش وقوع بزه شده، به گونه ای که حتی کودکانی که تاکنون بزه ای مرتکب نشده اند، هوای ارتکاب بزه را در سر نپرورانند.

- اصلاح بزهکار

یکی از نظریه های جرم‌شناسی، نظریه اصلاح^۷ می باشد. هدف از تشکیل نظام عدالت کیفری، این است که با اعمال پاسخ ضربه روحی ای بر بزهکار وارد شود، تا وی دریابد عمل زشتی که مرتکب شده است، صحیح نبوده و نباید آن را تکرار کند. در این نظریه، از بین پاسخ ها، بر پاسخ زندان، بیشتر تاکید می شود و حداقل این است که پاسخ اعدام، به طور کلی از نظام کیفری حذف گردد، زیرا هدف از پاسخ، تغییر روح و اندیشه کودک بزهکار، و تحول بینش او است و این منظور، بیشتر در زندان و با اعمال پاسخ های جایگزین اعدام قابل دستیابی است. از این رو، پاره ای از جرم شناسان، اتخاذ تدابیر و سیاست جنایی خاصی را پیشنهاد می کنند. (آنسل، ۱۳۷۵، ص ۱۰۵). مثلا کودک بزهکاری به کودکی دیگر تجاوز کرده و موجب آسیب جسمی و روانی وی شده است، تحت شرایط کنترل شده با قربانی بزه رو به رو شود و از این طریق، رنجی را که خود باعث آن شده، شاهد باشد، و از آن درس بیاموزد. ناگفته پیداست که تعیین پاسخ، طبق این نظریه، مطمئنا از لحاظ اجرا آسان تر و از نظر هزینه کم خرج تر است و در برابر برخی بزه ها و بزهکاران می تواند نقش مؤثری داشته باشد. به همین جهت، امروزه ما شاهد پاسخ های تکمیلی در برخی کشورها هستیم. مثلا در قانون یازده ژوئیه ۱۹۷۵ فرانسه، مجازاتهای تبعی و تکمیلی جایگزین کیفر زندان شده است. (آنسل، ۱۳۷۵، ص ۱۰۶).

- درمان بزهکار

برخی از جرم شناسان برآنند که پاسخ ها اساسا باید حذف شوند، زیرا بزهکار شر یا پلید نیست، بلکه او بیمار است. (مظلومان، ۱۳۵۳، ص ۱۳۳). و نیاز به «درمان»^۸ دارد. وقوع بزه، نشانه نوعی مشکل شخصیتی یا دیگر اختلالات روانی بزهکار آن است، چنین کسی را نمی توان با پاسخ کیفری اصلاح کرد یا وی را

^۷ - reform

^۸ - cure

ترسانید. از این رو، اعمال پاسخ، مبتنی بر هیچ فلسفه ای نمی تواند باشد؟ لذا، این نظریه در پی پاسخ به این سؤالات است که اصولاً چه انتظاری از پاسخ داریم؟ آیا پاسخ به خاطر سودی نیست که برای نظم اجتماعی به بار می آورد؟ امروزه، ما شاهد پیش بینی انواع پاسخ های دقیق در قوانین کیفری هستیم که اعمال آنها تنها باعث وخیم تر شدن اوضاع اجتماعی شده و هیچ ضرورتی برای تشکیل نظام عدالت کیفری تصور نمی رود، بلکه حتی باعث تکرار بزه و چه بسا، سنگدلی بزهکاران شود. بنابراین، آیا بهتر نیست به جای شیوه اعمال پاسخ، از داده های علوم پزشکی، روان شناسی و... استفاده برده و از طریق اقدامات منظم درمانی با بزه و بزهکاری رو به رو شویم؟ (ووتون، ۱۹۶۳)

۴. گونه شناسی مبانی از منظر اسناد بین المللی

برخورداری کودکان و نوجوانان از شرایط حساس دوران رشد و تکامل جسمی و روحی و ضرورت برخوردی متفاوت با آنها در صورت ارتکاب رفتارهای مخالف اوامر و یا نواهی قانونگذار، از یک طرف و آثار مخرب و جبران ناپذیر ورود این اشخاص به دادرسی کیفری بزرگسالان، موجب شده است تا مسئولان و دست اندرکاران عدالت کیفری در این خصوص چاره اندیشی نموده و با اتخاذ پاسخ هایی متفاوت در مقام اصلاح کودکان و نوجوانان و پیشگیری از فرو غلطیدن آنان در ورطه بزهکاری برآمده و با پیش بینی نظام دادرسی کیفری افتراقی در راستای باز اجتماعی کودکان و نوجوانان گام بردارند؛ لذا، در این راستا اسناد بین المللی حقوق بشر و رهنمودهای سازمان ملل متحد در اتخاذ این رویه از سوی دولت ها تأثیری غیر قابل انکار داشته است. (دهقانی، ۱۳۸۷، ص ۷۷). کشور فرانسه نیز به تبع دیگر دول از این اسناد پیروی نموده و این مبانی را نیز در حیطه کار خود قرار داده و نسبت به بزهکاری کودکان اقدام به پاسخ های تأدیبی و تربیتی مناسب نموده است. البته اگرچه این تحولات، پیش تر مورد استقبال قانونگذاران داخلی - از جمله فرانسه - قرار گرفته بود، ولی با تلاش های سازمان ملل، بر ضرورت انطباق مقررات داخلی با تحولات جدید تأکید بیشتری شد.

- اسناد بین المللی عام

الف - اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸

اعلامیه جهانی حقوق بشر یک پیمان بین المللی است که در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ در پاریس به تصویب رسیده است. این اعلامیه نتیجه مستقیم جنگ جهانی دوم بوده و برای

اولین بار حقوقی را که تمام انسان‌ها مستحق آن هستند را به صورت جهانی بیان می‌دارد، در نتیجه حقوق بشر به حقوقی گفته می‌شود که همگان در همه زمان‌ها و مکان‌ها از آن برخوردارند.

این اعلامیه در برخی از مواد به عدم شکنجه انسان‌ها اشاره دارد که از جمله ماده ۵ و ۹ می‌باشد. مطابق ماده ۵ «هیچ‌کس نباید مورد شکنجه یا بی‌رحمی و آزار، یا تحت مجازات غیرانسانی یا رفتاری قرار گیرد که منجر به تنزل مقام انسانی وی گردد.» همچنین، ماده ۹ این اعلامیه مقرر می‌دارد: «هیچ‌کس نباید مورد توقیف، حبس یا تبعید خودسرانه قرار گیرد.» بنابراین، همانطور که مشلاحظه می‌گردد، مطابق این اعلامیه در حقوق کیفری فرانسه آزار و اذیت کودکان نهی شده است و همچنین، تبعید، حبس یا تبعید خودسرانه آنها نیز منع گردیده است. همچنین، بر اساس بند ۱ ماده ۱۸ اعلامیه ی جهانی حقوق بشر: «والدین یا قیم قانونی، مسئولیت اصلی برای رشد و پیشرفت کودک را بر عهده دارند و اساسی‌ترین مسئله ی آنها منافع عالی‌ه ی کودک است.» (پیوندی، ۱۳۹۰، ص ۵۲).

ب- کنوانسیونهای چهارگانه ژنو مصوب ۱۲ اوت ۱۹۴۹

کنوانسیون ژنو^۹ یا پیمان ژنو، پیمانی است که بین کشورهای امضاکننده منعقد گردیده و پراهمیت‌ترین ماده حقوق بین‌الملل بشردوستانه است. مفاد این کنوانسیون برای زمان جنگ وضع گردیده که از افرادی که دیگر در جنگ نیستند حفاظت و حمایت کند. بر همین اساس، مطابق ماده ۳ کنوانسیون مزبور اعمالی چون، لطمه به حیات و تمامیت بدنی من جمله قتل به تمام اشکال آن زخم زدن، رفتار بیرحمانه، شکنجه و آزار اخذ گروگان، لطمه به حیثیت اشخاص من جمله تحقیر و تحفیف و محکومیت بدون دادگاه قانونی و تصمیمات قضایی در جنگ ممنوع اعلام گردیده است.

ج- کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی ۱۹۵۰

«کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی»^{۱۰} از جمله اسناد تدوین شده توسط شورای اروپا است. این سند بلافاصله بعد از جنگ جهانی دوم به وسیله دولتهای عضو شورای اروپا در سال ۱۹۴۹ با هدف ارتقای فرهنگ، حیات سیاسی و اجتماعی اروپا و ترویج و توسعه حقوق بشر، دموکراسی و حاکمیت قانون در اروپا تدوین گردید. لذا، هدف اولیه از تدوین این کنوانسیون بیشتر حمایت از حقوق

^۹ - Convention de Genève

^{۱۰} - Council of Europe (COE)

^{۱۱} - Rule of Law

مدنی و سیاسی‌دژر مقابل حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی بود، اما چنین امری در نظرات دادگاه اروپایی حقوق بشر^۳ مورد تفکیک قرار نگرفت. تدوین کنوانسیون حاضر گامی بسیار مهم در جهت اجرای رویکردهای خاصی بود که در اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد ۱۹۴۸ مطرح شده بود. این کنوانسیون حقوقی را برای کودکان بزهکار به رسمیت شناخته است که می‌توان به حق حیات، (ماده ۲) حق آزادی از شکنجه و رفتارهای غیرانسانی، (ماده ۳). حق آزادی از بردگی و بندگی و کار اجباری، (ماده ۴). حق آزادی و امنیت شخصی، (ماده ۵). حق محاکمه عادلانه (منصفانه)، (ماده ۶) حق حمایت در برابر عطف بما سبق شدن قوانین کیفری، (ماده ۷). حق خلوت یا حریم خصوصی، (ماده ۸). حق درمان (ماده ۱۳). اشاره نمود.

– اسناد بین‌المللی خاص

الف – اعلامیه جهانی حقوق کودک ۱۹۵۹

این اعلامیه به وسیله مجمع سازمان ملل در ۲۰ نوامبر ۱۹۵۹ به تصویب رسید و بر وجوب حمایت ویژه از کودک تأکید می‌ورزد. این وجوب با به اجرا گذاشتن مراقبت‌های ویژه و یک واکنش قضایی مخصوص که اختصاصی بودن موقعیت کودک را مورد توجه قرار می‌دهد، ظاهر می‌گردد. اعلامیه مزبور به ویژه بر مفهوم مصلحت کودک که به طور کامل مؤید ضرورت حمایت از کودک در مقابل سهل‌انگاری و بدرفتاری است، تأکید می‌ورزد. (– رنوجی و کورتن، ۱۳۹۵، صص ۵۰–۵۱). بنابراین، خاص بودن این سند بدین منظور است که هدف آن حمایت از گروه آسیب‌پذیری چون کودکان می‌باشد و به عنوان نخستین سند حقوقی مستقل جهت حمایت از این قشر در جهان محسوب می‌گردد که مشتمل بر یک مقدمه و ده اصل است. در مقدمه اعلامیه حقوق کودک به حقوق اساسی و منزلت و ارزش انسانی اشاره شده است که تمام افراد بدون تبعیض از حقوق و آزادی‌ها برخوردار می‌باشند. همچنین لزوم حمایت قانونی مناسب از کودکان به جهت عدم تکامل رشد بدنی و فکری آنها و به رسمیت شناختن حقوق و حمایت خاص از کودکان در اعلامیه ژنو حقوق کودک ۱۹۲۴ و سایر اسناد آمده را مورد تأکید قرار داده است.

مطابق این اعلامیه مهمترین اصل حقوق بشری یعنی اصل عدم تبعیض می‌باشد و تمامی کودکان بدون استثنا و تبعیض مشمول این حقوق می‌گردند (اصل ۱). لذا، کودکان از حمایت ویژه ای برخوردار می‌باشند

^۳ Civil and political Rights

^۴ Economic, social and Cultural Rights

و بایستی برای آنها جهت رشد جسمی، ذهنی، اخلاقی و اجتماعی آنان در محیطی آزاد، امکانات لازم توسط مراجع ذیربط تدارک دیده شود. بنابراین، تأمین منافع کودکان باید در اولویت قرار گیرد. (اصل ۲)- این اصل امروز به اصل عالی‌ترین منافع کودک موسوم است. همچنین، کودک از بدو تولد صاحب نام و ملیت می‌گردد (اصل ۳) و البته قبل و بعد از تولد ز امنیت اجتماعی، تغذیه، بهداشت، مسکن، خدمات پزشکی و مراقبت‌های خاص مناسب، بهره‌مند می‌گردد. (اصل ۴) در این اعلامیه به کودکان معلول یا خاص جسمی، فکری یا اجتماعی نیز توجه خاصی شده است که آنها مشمول آموزش و مراقبت‌های لازم متناسب با وضعیت شان قرار گیرند. (اصل ۵) بنابراین، با توجه به خاص بودن سن کودک، والدین بایستی در محیطی مملو از محبت و امنیت کافی به پرورش کودکان اقدام نمایند. (اصل ۶) و برای آموزش آنها نیز از آموزش رایگان و اجباری در مدارج ابتدایی و فراگیری آموزشی جهت ارتقای توانایی‌ها ایشان بهره‌مند می‌گردند. (اصل ۷) در هر حال، کودکان در تمامی شرایط نسبت به حمایت و تسهیلات دارای اولویت می‌باشند. (اصل ۸) بر همین اساس، باید از آنها در برابر بی‌توجهی، ستم، استثمار و امور مؤثر در اختلال امر آموزش، سلامت و رشد آنها (اصل ۹) و هرگونه اعمال و رفتاری که ترویج تبعیضات نژادی، مذهبی و غیره را ممکن سازد، حمایت شود. (اصل ۱۰) البته در این اعلامیه طیف گسترده‌ای از حقوق و آزادی‌های کودکان نشده است که به عنوان نمونه می‌توان به ممنوعیت اعدام و حبس ابد افراد زیر هجده سال و ... اشاره نمود.

ب- کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک ۱۹۸۹

سازمان ملل از ربع اول قرن بیستم با نهضتی فراگیر از طریق صدور اعلامیه‌ی حقوق کودک مصوب ۱۹۲۴ به ظهور پیوست. حاصل تلاشهای جامعه‌شناسان، روانشناسان و به ویژه جرم‌شناسان، دولتها و نهادهای بین‌المللی که به صدور اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها و قطعنامه‌های متعددی در زمینه‌ی مسائل کودکان و نوجوانان منجر گردید، کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹ سازمان ملل است. (داور و مصفا، ۱۳۹۶، صص ۱-۳۰.) در واقع، تصویب این کنوانسیون الزام آور بدین دلیل بود که کودکان از جمله گروه‌های آسیب پذیرند که می‌بایست از پوشش حمایتی اسناد خاص حقوق بشر برخوردار گردند؛ بر همین اساس، اکثر کشورهای جهان از جمله فرانسه آن را محور حقوق کودکان به شمار آورده‌اند. البته ایران نیز بعد از مبانی فقهی کنوانسیون حقوق کودک را مبنا قرار می‌دهد. بنابراین، این پیمان نامه یک کنوانسیون بین‌المللی می‌باشد که حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کودکان را بیان می‌کند. دولتهایی که این معاهده را امضا کرده‌اند موظف به اجرای آن هستند و شکایت‌های راجع به آن به کمیته حقوق کودک ملل متحد

تسلیم می‌شود. مطابق مقدمه ی کنوانسیون مزبور « به رسمیت شناختن منزلت ذاتی و حقوق برابر و مسلم تمام اعضای خانواده ی بشری اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان است.» (نظریه شماره ۸ کمیته جلسه ۴۲ مورخ ۲ ژوئن ۲۰۰۶، ص ۷، ش ۱۶) همچنین مقدمه ی کنوانسیون یادآوری می کند که در اعلامیه ی جهانی حقوق بشر، سازمان ملل متحد اعلام کرد که دوران کودکی به منظور مراقبت های مخصوص و کمک نامگذاری و تعریف میشود. (همان، ص ۱۷)

مطابق ماده ۱۹ کنوانسیون حقوق کودک، کشورهای عضو باید جهت حمایت از کودکان در برابر خشونت های جسمی و روانی و هرگونه آزار و بی توجهی و سهل انگاری، اقدامات قانونی، اجتماعی و آموزشی لازم را به عمل آورند. البته دولت های امضا کننده پیمان نامه جهانی حقوق کودک نیز موظف شده اند که اقدامات لازم برای محافظت از کودکان در برابر استفاده غیرمجاز از مواد مخدر، روان گردان و قاچاق این مواد را انجام دهند. (طارمی، ۱۳۸۹، ص ۸). همچنین، این کنوانسیون، مسئولیت اصلی والدین در تربیت کودکان را به صراحت بیان کرده است. در بند ۳ ماده ی ۲۶ این کنوانسیون آمده است: « حق تقدم در انتخاب نوع آموزش فرزندان با والدین است.» (پیوندی، ۱۳۹۰، ص ۵۲).

ماده ی ۳۷ کنوانسیون حقوق کودک نیز خطاب به همه ی دولتها مقرر می دارد: الف) هیچ کودکی نباید تحت شکنجه یا سایر رفتارهای بیرحمانه و غیرانسانی یا مغایر شئون انسانی قرار گیرد. مجازات اعدام و یا حبس ابد بدون امکان بخشودگی را نمی توان در مورد کودکان زیر ۱۸ سال اعمال کرد. ب) هیچ کودکی نباید به طور غیرقانونی و خودسرانه زندانی شود. دستگیری، بازداشت و یا زندانی کردن یک کودک می بایست مطابق با قانون باشد و به عنوان آخرین راه چاره و برای کوتاهترین مدت ممکن باید بدان متوسل شد. ج) با کودک زندانی باید به خاطر مقام ذاتی انسان، رفتاری انسانی و توأم با احترام داشت، به نحوی که نیازهای به خصوص سنی وی در نظر گرفته شود. کودکان زندانی خصوصاً باید از افراد بزرگسال جدا شوند مگر این که این امر مغایر مصالح کودک باشد. کودک جز در شرایط استثنایی حق دارد با خانواده خود از طرق نامه و ملاقات تماس گیرد. د) هر کودک زندانی می بایست از حق دسترسی سریع به مشاوره حقوقی و یا سایر مساعدت های ضروری و نیز حق اعتراض نسبت به مشروعیت زندانی شدن خود در برابر دادگاه یا سایر مقامات ذیصلاح، مستقل و بیطرف و تصمیم گیری سریع در این گونه موارد برخوردار باشد. این

^{۱۴} - «حق کودک برای محافظت در برابر تنبیه بدنی و سایر مجازات های ظالمانه و تحقیرآمیز»

مقررات، بر اساس ماده ی ۱۹ تکمیل شده و توسعه یافته، بدین نحو که دولتها ملزم اند تا تمام مناسبات قانونی، اداری، اجتماعی و مقیاسه ای آموزشی را در نظر بگیرند تا کودکان را از تمامی اشکال خشونت جسمی یا روانی، صدمه یا آزار، بی توجهی یا نحوه ی برخورد غافلانه، بدرفتاری یا استثمار حفاظت (که شامل سوء استفاده ی جنسی است) در زمانی که تحت ولایت و سرپرستی و والدین، سرپرستان قانونی یا هر فرد دیگری که سرپرستی از کودکان را به عهده دارد، می شود. (نظریه شماره ۸ کمیته جلسه ۴۲ مورخ ۲ ژوئن ۲۰۰۶، ص ۷، ش ۱۸)

در ماده ۴۰ کنوانسیون حقوق کودک به حقوق کیفری کودکان بزه کار توجه شده و دولتها را به تضمین حقوقی که کودک متهم یا مجرم در دوران رسیدگی به محکومیت دارد، ترغیب و در پاره ای از موارد ملزم نموده است مطابق بند ۱ ماده ۴۰ کنوانسیون دولتها باید تلاش خود را به حفظ کرامت انسانی و فراهم نمودن محیط مساعد برای بازگشت بزه کار به جامعه و عادی سازی این روند معطوف دارند. در بند ۲ به طور مشروح به اموری تذکر داده شده که به اختصار چنین است:

الف) هیچ کودکی نباید به خاطر اعمالی که در زمان ارتکاب توسط قانون ملی یا بین المللی منع شده، متهم یا مجرم به نقض قانون کیفری شناخته شود.

ب) هر کودکی که متهم یا محکوم به نقض قوانین کیفری شود، دست کم دارای تامين‌هایی از جمله: (۱) بی گناه شناخته شدن تا زمانی که جرم طبق قانون ثابت نشده است. (۲) اطلاع مستقیم و سریع از اتهامات وارد شده علیه وی و در صورت لزوم از طریق والدین و قیم‌های قانونی و حق داشتن مشاوره حقوقی. (۳) روشن شدن موضوع در اسرع وقت توسط مقام یا ارگان قضایی بی طرف و مستقل و طی یک دادرسی عادلانه. (۴) مجبور نبودن به دادن شهادت یا اظهار تقصیر. (۵) دسترسی به مقام یا ارگان قضایی ذی صلاح بی طرف و مستقل بالاتر در صورت مجرم شناخته شدن. (۶) حق استفاده رایگان از مترجم. (۷) محرمانه بودن کامل موضوع در طول تمام مراحل دادرسی. همچنین در بند ۳ ماده مزبور خواسته شده اموری رعایت شود از جمله، تعیین حداقل سنی که پایین تر از آن کودکان را نتوان دارای قابلیت نقض قوانین جزایی محسوب کرد و نیز در بند ۴ خواسته شده است که برای تضمین این که با کودکان به روشی متناسب با رفاه آنان و متناسب با شرایط و جرم آنان رفتار شود، باید امکانات گوناگون از قبیل مقررات مراقبت، راهنمایی و تمهیدات دیگری که جای مراقبت در مؤسسات را بگیرند، فراهم باشد. البته علاوه بر این کنوانسیون،

کودکان نیز همانند سایر گروهها مورد حمایت صریح و ضمنی اسناد حقوق بشری دیگری قرار دارند. قاری سید فاطمی، ۱۳۸۲، صص ۲۲-۲۳. که در ذیل به برخی دیگر از اسناد اشاره می شود.

ج- رهنمودهای سازمان ملل برای پیشگیری از بزهکاری نوجوانان (رهنمودهای ریاض)

۱۹۹۰

رهنمودهای ریاض، قطعنامه های متنوعی را به ویژه در ارتباط با کودکان تصویب نموده است. قطعنامه شماره «ا» تصویب اصول مدیریتی سازمان ملل در جهت پیشگیری از بزهکاری کودکان را با نام «اصول مدیریتی ریاض» به مجمع عمومی توصیه می کند. در همین راستا جامعه باید پیشرفت هماهنگ و متوازن نوجوانان را ضمن رعایت شخصیت آنها و تسهیل شکوفایی شان، از همان ابتدای کودکی تضمین کند. از این رو نوجوانان باید نقش فعالی را به عنوان بازیگر در صحنه اجتماع داشته باشند و نباید آنها را همچون هدف ساده ای در فرایند اجتماعی شدن یا نظارت، تلقی کرد. به علاوه، باید ضرورت و اهمیت تصویب سیاست‌های پیشگیری از بزهکاری های نوین را مانند مطالعه هدفمند و تدارک اقداماتی که منجر به جلوگیری از جرم انگاری و کیفر دهی (رفتاری که خسارت شدید به روند تکامل کودک وارد نمی آورد و به دیگری نیز ضرری وارد نمی سازد) میشود، مورد بازشناسی قرار داد. در نتیجه باید خدمات و برنامه‌های جمعی پیشگیری از بزهکاری کودکان در جایگاه مناسب خود اعمال گردد. قطعنامه شماره II تصویب «مقررات حداقلی» در جهت حمایت از کودکان محروم از آزادی را به مجمع عمومی سازمان ملل توصیه می کند. از همین روست که، نگهداری کودک در یک موسسه همیشه باید به عنوان آخرین اقدام و تنها برای یک دوره ضروری حداقلی باشد. به علاوه، به دلیل آسیب پذیری کودکان، صغار محروم از آزادی به توجه و حمایت ویژه نیاز دارند و حقوق و سلامتی شان باید در خلال و پس از دوره جریان محرومیت از آزادی تضمین گردد. (رنوچی و کورتن، ۱۳۹۵، ص ۹۵).

سیاست جنایی مشارکتی این رهنمود، تدابیر تربیت‌مدار در برگیرنده آموزش، پرورش و حمایت از کودکان می باشد تا زمینه‌های فکری - اخلاقی - روانی و شخصیتی آنان را تغییر و فرایند مختل شده تربیتی آنان را ترمیم کند. این ترمیم منفعتی دو جانبه برای اطفال و جامعه به دنبال خواهد داشت و از این رو ممکن است بر حامیان بسیار متنوعی تکیه نماید. این به معنای در نظر گرفتن آثار ضرورت حیاتی اهرم‌های تقویتی و نهادهای واسط دیگری غیر از پلیس و یا قوه قضاییه است. (رهنمودهای سازمان ملل متحد برای پیشگیری از

بزهکاری نوجوانان» (ریاض)، قطعنامه ۱۱۲ از ۴۵ مصوب مجمع عمومی، مورخ ۱۴ سپتامبر ۱۹۹۰، بند اول و دوم از قاعده ۱).

د- قواعد حداقل استاندارد سازمان ملل برای مدیریت دادرسی ویژه نوجوانان (قواعد پکن) ۱۹۸۵

در ۲۹ نوامبر سال ۱۹۸۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد متنی قانونی که قواعد حداقلی برای اداره عدالت کیفری صغار را مجدداً دسته بندی نموده، مورد تصویب قرار می دهد. این مقررات به سمت گسترش حمایت از سلامتی کودکان گرایش دارد. این مقررات به ویژه در صورت بی طرفی و عدم تبعیض و لزوم تضمین حقوق بنیادین دفاعی کودکان را یادآوری می نماید. اماره بی گناهی طبیعتاً و قویاً به عنوان جنبه آمرانه عدالت مطلوب- که باید از تمامی جنبه های فوری و نگران کننده تضمین حمایت موثر از منافع موجود کودکان خودداری و احراز نماید- تایید شده است. (از این رو، حق اطلاع رسانی به کودک و والدینش، حق حضور خانواده و یا یک وکیل مدافع در جریان دادرسی، حق برخورداری از رسیدگی صحیح و منصفانه و توسعه تدابیر تربیتی، حقوقی هستند که باید تعیین شده و مورد حمایت واقع شوند.) (رنوچی و کورتین، ۱۳۹۵، صص ۹۲-۹۳).

ه- قواعد سازمان ملل برای حمایت از نوجوانان و محروم از آزادی ۱۹۹۰

کودکان و نوجوانان به جهت ویژگی های جسمانی و روحی و شرایط اقتصادی، اجتماعی و... خاصی که دارند از جمله اقشار آسیب پذیری محسوب می شوند که حقوق و آزادی های آنها به طور گسترده ای مورد تعرض قرار می گیرد و کمتر امکان دفاع از خود و احقاق حقوقشان را به دست می آورند. بر این اساس، با توجه به اینکه کماکان، ضرورت توجه خاص به این اقشار در جامعه بین المللی احساس می شد تا آن که در هشتمین کنگره سازمان ملل که برای پیشگیری از جرایم و رفتار با مجرمان در ۲۷ آگوست تا ۷ سپتامبر سال ۱۹۹۰ در کوبا (هاوانا) برگزار گردید. (هشتمین کنگره سازمان ملل در زمینه پیشگیری از جرم و رفتار با مجرمان هاوانا، کوبا ۲۷ اوت - ۷ سپتامبر ۱۹۹۰)

پیش نویس سندی تحت عنوان قواعد سازمان ملل برای حمایت از نوجوانان محروم از آزادی تدوین شد و جهت تصویب به مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارایه گردید که این مجمع در ۱۴ دسامبر ۱۹۹۰ این سند را طی قطع نامه شماره ۱۱۳ / ۴۵ به تصویب رساند. (مجمع عمومی سازمان ملل، قوانین سازمان ملل متحد

در مورد حمایت از نوجوانان محروم از آزادی: قطعنامه / تصویب شده توسط مجمع عمومی ۱۴ دسامبر ۱۹۹۰) این مقررات در پرتو «مجموعه اصول مربوط به حمایت از همه اشخاص بازداشت شده یا زندانی» (مصوب مجمع عمومی در ۹ دسامبر ۱۹۸۸) و با عنایت به «حداقل مقررات مطلوب سازمان ملل متحد برای تشکیلات قضایی نوجوانان» تدوین شده است. بر اساس این سند نوجوانان زندانی باید از امنیت و رفاه جسمی، فکری و امکانات بهداشتی برخوردار باشند و خدمات بهداشتی، آموزشی و فرهنگی به آنها ارائه گردد.

نتیجه گیری

با بررسی مبانی پاسخ های تأدیبی و تربیتی به بزهکاری کودکان در فقه امامیه و حقوق کیفری فرانسه این نتیجه به دست می آید که از دیدگاه اسلامی نقش اصلی و اساسی در تأدیب و تربیت کودک را والدین در خانواده بر عهده دارند؛ لذا، آنها می توانند برای تربیت اخلاقی، عبادی و اسلامی کودک بهترین پاسخ ها را به کار گیرند و آنها را به بهترین نحو تربیت نمایند؛ اما در برخی موارد ممکن است عواملی در بزهکاری کودک تأثیر گذار بوده و باعث بزهکاری وی گردد، که حقوق اسلام پاسخ هایی را به منظور تأدیب این نوع کودکان در نظر گرفته اند که همه برگرفته از قرآن و روایات می باشد. از جمله این مبانی برای پاسخ های تأدیبی و تربیتی اهتمام به رشد کودک، اصلاح و بازپروری، اخلاق مداری و بازدارندگی کودک به منظور مصلحت و نظم عمومی جامعه می باشد. بنابراین، از نظر اسلام در صورت اجرای پاسخ ها، بایستی شخصیت و کرامت کودک حفظ گردد؛ در واقع تربیت از منظر حقوق اسلام و آموزه های دینی با فطرت و خواسته های فطری انسان درآمیخته است. دین از فطرت خدادادی بشر سرچشمه گرفته است. از این رو، برنامه های دینی به طور کامل با عقل و عقلانیتی منطبق است که از نهاد بشر برمی خیزد. به فرموده علامه طباطبایی: «دین، انسانیت را به سوی یک سلسله مسائل حیاتی دعوت می کند که قبل از آن، فطرت خدادادی، وی را به آن می خواند.» این نوع تربیت کودک بر واقع بینی مبتنی بوده، نه پندار و توهم؛ چراکه همانطور که بیان شد، دین با فطرت انسان ارتباط مستقیم دارد و فطرت انسانی نیز به حقیقت دعوت می کند، نه توهم، چنان که وقتی نوزاد گرسنه می شود، شیر می خواهد، نه تصور شیر. اسلام نیز انسان را از پیروی هوا و هوس و خرافه پرستی که توهمی بیش نیست، نهی می کند و به آنچه حق است و صلاح فرد و جامعه در آن است، فرمان می دهد. بر همین اساس، انسان مؤمن در پرتو آموزه های اسلام، هوا و هوس خود را کنترل می کند و با عمل به دستورهای قرآن، مقصود حقیقی خویش را می یابد. آموزه های اسلام راه تعادل را در پیش گرفته و اعتدال را لازمه امور دانسته است؛ بر همین اساس، در راستای تأدیب و تربیت کودک نیز، تربیتی را مدنظر قرار داده است که مبتنی بر اعتدال و میانه روی باشد و بدون اینکه انسان را از لذت های حلال دنیا بازدارد، میان زندگی دنیا و آخرت تعادل برقرار می کند. انسان نمی تواند زندگی یک بعدی داشته باشد و تنها به مادیات یا معنویات بسنده کند؛ زیرا در جهان ماده بدون مادیات نمی توان زندگی کرد. همچنین زندگی بدون خداشناسی و خداپرستی ممکن نخواهد بود. تربیت دینی می کوشد کودکی پرورش دهد که زندگی دنیا را مقدمه حیات اخروی بداند و از آن برای زندگی پس از مرگ توشه

برگیرد؛ تربیت دینی، حس مسئولیت پذیری را به گونه ای در انسان پرورش می دهد که وی خود را در همه کارهای فردی و اجتماعی، نزد خدا مسئول بداند. مؤمن، با ایمان قلبی خود همیشه خدا را حاضر و ناظر بر رفتارش می بیند. بنابراین، مبنای اصلی تربیت و تأدیب از دیدگاه آموزه های اسلام، پرورش روح انسان است و می کوشد مرتبی را از نظر روحی به خدا نزدیک سازد و سرانجام به مقام قرب الهی برساند. طبیعی است این کار، با تربیت درست و تزکیه نفس امکان پذیر است. در حالی که در مبانی پاسخ های تأدیبی و تربیتی در فرانسه بر مبنای آموزه های اسلام نبوده و از نظریه های جرمشناسی که در غرب بیان گردیده پیروی می نماید؛ لذا، در مبانی ارائه شده ارزش های دینی رعایت نگردیده، بلکه مرتبی را بر ضد آن پرورش می دهد. در واقع، در حقوق کیفری فرانسه گسترش جرایم، کودک را از فطرت ذاتی اش دور و از مسیر اصلی اش منحرف می کند و وی را تبدیل به بزهکار می نماید؛ بنابراین، مبانی پاسخ های تأدیبی و تربیتی در این کشور بر پایه تربیت و تأدیب ظاهری می باشد نه باطنی؛ چراکه این مبانی تربیتی، به پرورش کودک سازگار اهتمام ورزیده و می کوشد کودکانی پرورش دهد که هنجارهای جامعه را بی چون و چرا بپذیرند و به تربیت روحی و معنوی آنها بی توجه است. بنابراین، از تطبیق مبانی پاسخ های تأدیبی و تربیتی بزهکاری کودکان در آموزه های اسلام نسبت به مبانی پاسخ ها در حقوق فرانسه می توان به اهمیت و برتری مبانی در آموزه های اسلامی پی برد؛ چراکه اسلام کاملترین دین هاست.

پیشنهادات

- پیشنهاد می‌گردد، با توجه به اینکه مبنای فقه از قرآن و روایات می‌باشد، و هر چه در اسلام آمده است به نفع بشریت می‌باشد؛ لذا، در خصوص پاسخ‌های تأدیبی به کودکان بزهکار نیز شایسته است روش‌های اسلامی عملی‌گردد و حقوق کیفری فرانسه نیز به تبعیت از فقه از چنین روش‌هایی در جهت حمایت از کودکان با توجه به سن خاص آنها برخوردار گردد.
- هر کودکی که متهم به نقض قوانین کیفری است از این حقوق برخوردار باشد تا با او به روشی که در جهت پیشبرد مفهوم شرف و ارزش انسانی است رفتار شود، روشی که احترام او به حقوق بشر و آزادیهای اساسی دیگران را تقویت کند. این روش حتماً بایستی به سن کودک و مطلوبیت هماهنگی وی با جامعه و ایفای نقشی سازنده از سوی کودک در جامعه توجه داشته باشد که فقه بهترین روش را پیش‌بینی نموده است.
- پیشنهاد می‌گردد، والدین دانش و مهارت خود را در برخورد با کودکان افزایش دهند و در گام بعدی با تحمل و روحیه گذشت، وقت کافی برای کودکان اختصاص دهند و آنها را با مسائل دینی آشنا نمایند و اطلاعات لازم را جهت منحرف و بزهکار نشدن، برای آنها بیان کنند.

منابع و مأخذ

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۳۷۸)، شرح نهج البلاغه، قم، مکتبه آیت الله المرعشی.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۴۰۵)، کشف الغمّه، بیروت، دارالاضواء.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۳)، حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان، چاپ سی و سوم.
- انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، انتشارات سخن، چاپ اول.
- ایمن، حافظ (۱۳۷۰)، دفاع جامعه در مقابل جرم و مجرم، ترجمه: محمد علی اردبیلی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- آنسل، مارک (۱۳۷۵): دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- بکاریا، سزار (۱۳۸۰)، رساله جرایم و مجازات‌ها، مترجم: محمدعلی اردبیلی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ چهارم.
- بولک، برنار (۱۳۸۵)، کیفرشناسی، ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، انتشارات مجد، چاپ اول.
- پرادل، ژان (۱۳۹۴)؛ تاریخ اندیشه های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- پیوندی، غلامرضا (۱۳۹۰)، حقوق کودک، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- تیممی آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، محقق: درایتی، مصطفی، قم، مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۶، ص ۲۹۷.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰)، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیّه، چاپ اول، دار العلم للملایین، بیروت.
- حاجی ده آبادی، احمد (۱۳۸۸)؛ جبران خسارت بزه دیده به هزینه دولت و نهادهای عمومی، قم، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
- حبیبی، تهمینه (۱۳۸۱)، «نقدی بر کنوانسیون حقوق کودک»، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۱۶.
- حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۹)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: انتشارات اسلامیه.
- خمینی، روح الله (۱۳۹۲)، تحریر الوسیله، قم، انتشارات الجماعه المدرسین قم، چاپ بیست و ششم.
- خویی، سید ابو القاسم موسوی (۱۴۲۲)، مبانی تکمله المنهاج، قم، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی، چاپ اول.
- داور، زهرا؛ مصفا، نسرین (۱۳۹۶)، میثاق حقوق کودک در اسلام از منظر حقوق بشردوستانه بین‌المللی، تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، چاپ اول.
- دشتی، محمد (۱۳۸۳)، نهج البلاغه، قم، انتشارات پویشگر، چاپ اول.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.

- دهقانی، علی (۱۳۸۷)؛ «دادرسی ویژه کودکان و نوجوانان؛ گامی در راستای انطباق با تعهدات بین المللی»، فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال سوم، شماره ۱۰ و ۱۱ .
- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن (مفردات الفاظ القرآن)، دمشق - بیروت، دارالقلم - الدار الشامیة، چاپ اول.
- رنوجی، ژان فرانسوا؛ کورتن، کریستین (۱۳۹۵)، حقوق کیفری کودکان و نوجوانان، ترجمه بهزاد رضوی فرد و خدیجه بهشتی، تهران، میزان، چاپ اول.
- سجادی، جعفر (۱۳۷۳)؛ فرهنگ معارف اسلامی، تهران، انتشارات کومش، چاپ سوم.
- سیاح، احمد (۱۳۷۳)، فرهنگ جامع عربی - فارسی، تهران، کتابفروشی اسلام، چاپ شانزدهم.
- صانعی، ابوذکر (۱۳۹۷)، تعزیر و تأدیب کودک از منظر فقه و روانشناسی، تهران، دانشگاه عدالت.
- صانعی، پرویز (۱۳۷۱)، حقوق جزای عمومی، تهران، گنج دانش، چاپ چهارم.
- صفی، محمد (۱۳۶۱)، تعالیم آسمانی اسلام، قم، انتشارات اهل بیت (ع)، چاپ اول.
- طارمی، محمد حسین (۱۳۸۹)؛ «جرم شناسی فقهی و حقوقی کودک آزاری»، فصلنامه پگاه حوزه، شماره ۲۷۸.
- طالبس، ارسطا (۱۳۵۶)؛ اخلاق نیکوماخوس، ترجمه سید ابوالقاسم پور حسینی، تهران، دانشگاه تهران .
- طباطبایی حائری، سید علی بن محمد (۱۴۱۸)، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷)؛ میزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
- طریحی، فخر الدین (۱۴۱۶)، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم.
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، چاپ سوم.
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۴۰۷)، تهذیب الأحکام، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، التبیان فی دائرة المعارف قرآن کریم، تحقیق: احمد حبیب قصیر عاملی، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عاملی، محمد بن مکی (شهید اول) (بیتا)، القواعد و الفوائد. قم، انتشارات مکتبه المفید.
- غلامی، حسین (۱۳۸۳)، عدالت ترمیمی، مجله علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، تهران، انتشارات سمت.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰)، کتاب العین، قم، نشر هجرت، چاپ دوم.
- قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۸۲)؛ « معاهدات حقوق بشری فضایی متفاوت»، مجله حقوقی، نشریة دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۲۸ .
- قیاسی و همکاران (۱۳۹۱)، مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی (اسلام و حقوق موضوعه)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ چهارم.

- کاپلستون، فردریک (۱۳۳۸)؛ تاریخ فلسفه یونان و روم، ترجمه سید جلال‌الدین مجتبوی، تهران، انتشارات سروش.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، مبانی حقوق عمومی، تهران، نشر میزان، چاپ سوم.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰)؛ فلسفه حقوق، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵)؛ مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ صد و چهارم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، اصول الکافی، چاپ اول، تهران، دار الاسوه للطباعة و النشر.
- کی نیا، مهدی (۱۳۶۹)، مبانی جرم‌شناسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار ائمه الاطهار، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- محمدی اشتهاری، محمد (۱۳۷۶)؛ گناه‌شناسی: درس‌هایی از قرآن از استاد محسن قرائتی در سیمای جمهوری اسلامی ایران، تهران، پیام آزادی، چاپ دوازدهم.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴)، فلسفه اخلاق، تحقیق و نگارش: احمدحسین شریفی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ سوم.
- مظلومان، رضا (۱۳۵۳)؛ جرم‌شناسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران .
- معلمی، حسن (۱۳۸۴)، فلسفه اخلاق، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول.
- معلوف، لویس (۱۳۸۰)، المنجد: فی اللغه، ترجمه: محمد بندریگی، تهران، انتشارات ذوی القربی، چاپ سی و هفتم.
- معین، محمد (۱۳۹۱)، فرهنگ فارسی معین، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ بیست و هفتم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷)، اخلاق در قرآن، قم: امام علی بن ابیطالب (ع).
- موسوی بجنوردی، سید محمود (۱۳۸۵)، بررسی نقش اخلاق در فقه و حقوق (۱) و (۲)، بازتاب اندیشه، شماره ۸۳
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت - لبنان، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
- نوری طبرسی، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، بیروت.
- واسطی زبیدی، محب‌الدین سید محمد مرتضی (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت - لبنان، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ اول.

- Gaines, Larry & Miller, Roger Leroy (2004), *Criminal Justice in Action*, Thomson Wadsworth.
- UN General Assembly (1990), *United Nations Rules for the Protection of Juveniles Deprived of Their Liberty: resolution / adopted by the General Assembly*.

Fundamentals of disciplinary and educational responses to juvenile delinquency from the perspective of Islamic and French law

Abstract

One of the important issues in responding to juvenile delinquency from the perspective of Islamic law and French criminal law is to address the basics; Foundations are the general principles or rules on which an educational, moral, doctrinal, and legal system is based and on which they base their laws; In simpler terms, they are the principles that give legitimacy to the laws and regulations of a system, and from which the laws of that system derive the necessity of their rule; Therefore, because every subject must have bases in order to be used in the interpretation of laws and judgment, and it is the same beliefs, values and thoughts that are accepted by the people of a society and all are required to observe them. . The principles of discipline and education in Islamic law for children and adolescents are the development of the child, correction and rehabilitation, morality, love and justice, and in French criminal law, compensation for harm, intimidation of the offender, correction of the offender, treatment of the offender and The principles of human rights have been used as principles. In this study, by examining the library method and referring to authoritative jurisprudential and legal sources, the principles of disciplinary and educational responses to juvenile delinquency are applied and the priority of jurisprudential principles over French criminal law is proved.

Keywords: Basics, Answer, Discipline, Upbringing, Child, Islam, France.